

[کیفیت افاده عموم در ادات عموم 1](#_Toc93244729)

[مختار مرحوم آخوند 1](#_Toc93244730)

[شاهد مرحوم آخوند 2](#_Toc93244731)

[مختار مرحوم نائینی 2](#_Toc93244732)

[اشکال استاد به مرحوم اخوند و مرحوم نائینی 3](#_Toc93244733)

[ناتمام بودن استشهاد مرحوم آخوند 3](#_Toc93244734)

[قول مشهور 3](#_Toc93244735)

[وجه اول: استعیاب پذیر نبودن ثانیا 4](#_Toc93244736)

[اشکال استاد 4](#_Toc93244737)

[وجه دوم: لزوم لغویت و جواب استاد 4](#_Toc93244738)

[وجه سوم: عدم امکان تصریح به عموم 5](#_Toc93244739)

[جواب استاد 5](#_Toc93244740)

**موضوع**: بررسی کلمات /کیفیت عمومیت /عام و خاص

# کیفیت افاده عموم در ادات عموم

بحث در این است که ادات عموم برای افاده عموم و استیعاب نیازمند به جریان مقدمات حکمت در مدخولشان هستند یا نه؟ ثمراتی مرحوم نائینی برای این بحث ذکر کرده است. البته ابتدا در کلام مرحوم آخوند نه به صورت مفصل، مطرح شده و بعد مرحوم نائینی این بحث را تعقیب کرده است.

## مختار مرحوم آخوند

مرحوم اخوند فرموده است: در غیر کل و امثال کل مثل اجمع و جمیع نیاز به مقدمات حکمت داریم؛ ولی بعید نیست که در مثل کل نیازی به مقدمات حکمت نداشته باشیم. البته در بعضی از عبارات ایشان تردید دارد. ادعای مرحوم آخوند این است: ادات عموم برای افاده عمومِ ما ارید من المدخول وضع شده است، نه فقط عموم مدخول. اگر مدخولشان مطلق است ادات عموم می­گوید همه افراد این مطلق مد نظر است و اگر مقید است ادات عموم می­گوید تمام افراد این مقید مد نظر است. هیچ منافاتی ندارد که ما نیاز به مقدمات حکمت داشته باشیم و ادات عموم هم وبرای عموم وضع شده باشد؛ چرا که برای عمومِ ما ارید وضع شده است و مقدمات حکمت عموم مدخول را درست می­کند.

### شاهد مرحوم آخوند

شاهدش این است که در عامی که مقید است مثل کل رجل عالم، منافاتی بین عموم و تقیید نیست. هم عام است و هم مدخول مقید است. از این که در مقید هم عموم را احساس می­کنیم معلوم می­شود که ادات برای عمومِ ما ارید من المدخول شده است نه عموم مدخول. اگر کل برای عموم مدخول بود در کل رجل عالم منافات وجود داشت( عالم هم عام و هم قید داشته باشد) در این جا ما ارید رجل عالم است به تعدد دال و مدلول و کل هم می­گوید تمام رجل عالم.

نتیجه: ما اول باید مدخول را لحاظ کنیم که چه اراده شده است. اگر مقید اراده شده است عموم مقید و اگر مطلق است ادات برای عموم مطلق است. اگر مراد از رجل مهمله باشد کل همان مهمله را می­رساند. البته درکل گفته است که بعید نیست نیاز به مقدمات حکمت نداشته باشیم.

## مختار مرحوم نائینی

مرحوم نائینی فرموده است: در تمام ادات حتی کل ( اگر برهان تمام باشد کل را هم شامل می­شود) نیاز به مقدمات حکمت در مدخول دارد. شاید صیاغت مرحوم نائینی و مرحوم آخوند متفاوت باشد. مرحوم نائینی می­گوید: کل برای عموم مدخول آمده است و اول باید معلوم شود که چه چیزی است تا عموم هما را اعطا کند. اگر رجل مقید است کل به همان مدخول، عموم می­دهد. اگر مقدمات حکمت در مدخول جریان نداشته باشد، ماهیت مهمله است و کل عموم ماهیت مهمله است و باز هم بر همان مهمله بودن باقی است. اگر مدخول مطلق بود و مقدمات حکمت جاری شد کل همه افراد مطلق را شامل می­شود.

کل عموم را به مدخول اعطا می­کند اگر مدخول مطلق است عموم مطلق و اگر مهمل است عموم مهمل که به قدر متیقن اخذ می­شود. مرحوم نائینی مثل مرحوم آخوند صحبت نمی­کند. ایشان می­گوید: ادات به مدخول، عموم اعطا می­کند. عام عموم را می­آورد و مطلق طبیعت را می­آورد، می­شود طبیعت عامه و اگر مقیده باشد طبیعت مقیده و اگر مهمل است طبیعت عامه مهمله.

مرحوم آخوند مثل این که اصرار دارند که ادات عموم برای عموم ما ارید مدخول وضع شده است ولی مرحوم نائینی می­گوید عموم مدخول. مرحوم نائینی درست می­گوید و ما ارید از کجا آمده است؟

در ذهن مرحوم نائینی همان ذهنیت مرحوم آخوند است که مقید با عموم تنافی ندارد پس مهمل هم با عموم تنافی ندارد. ممکن است طبیعت مهمله باشد.

### اشکال استاد به مرحوم اخوند و مرحوم نائینی

به نظر ما فرق است بین مهمل و مقید. در مقید، مدخول یک قیدی دارد و در حقیقت مقید به منزله مرکب شده است. مثل رجل عالم. کل عموم را به مقید می­بخشد و عام می­شود. تقیید سبب شد که دایره عموم ضیق بشود و این درست است ولی در غیر مقید که اسم آن را طبیعت مهمله می­گذلرند، اهمال قید نیست تا بگویید کل توسعه مهمله را درست می­کند.

بین اهمال و تقیید تفاوت وجود دارد. اهمال قید نیست. اهمال یعنی اطلاق ندارد و ذات طبیعت است با قطع نظر از اطلاق و تقیید. اهمال جزء مفهوم نیست. این که می­گویند اسما برای طبایع مبهمه وضع شده است، نه با قید اهمال؛ یعنی فقط ذات را واضع دیده است. حالا اگر به این ذات ادات عموم اضافه شد دیگر نیاز به مقدمات حکمت نیاز نداریم.

طبیعت مهمله مثل مقیده نیست. در مقیده ادات عموم، عموم را به مقید اعطا می­کند ولی در مهمله به مهمل اعطا نمی­کند بلکه به ذات اعطا می­کند و در این صورت ذات عام می­شود و نیاز به مقدمات حکمت نداریم. همین که مرحوم آخوند می­گوید لا یبعد کل که ظاهر در استیعات طبیعت است و همه طبیعت را شامل می­شود. پس برهان مرحوم نائینی درست نیست.

### ناتمام بودن استشهاد مرحوم آخوند

استشهاد مرحوم آخوند هم ناتمام است در کل رجل عالم هم کل برای عموم مدخول که همین عالم است وضع شده است. همه عالمها. خود مرحوم آخوند بعدا می­گوید مدخول در موضوع له استعمال شده است. این که همه را شامل نمی­شود به خاطر این است که یک چیزی ضمیمه شده است. یا این که می­گوییم کل رجل عالم، کل برای عموم مدخول است نه ما ارید ولی الان مدخول، رجل عالم شده است و صفت و موصوف و مضاف و مضاف الیه مثل یک کلمه هستند. ما ارید نداریم. در این جا هم کل برای عموم مدخولش که رجل عالم است آمده است.

پس ما نیاز به مقدمات حکمت نداریم. کل برای عموم مدخول اراده شده است اگر مقید باشد عموم مقید و اگر مطلق باشد عموم مطلق و اگر مهمل باشد برای عموم ذات آمده است و نیازی به مقدمات حکمت نداریم.

## قول مشهور

مشهور برای این که نیازی به مقدمات حکمت نداریم به وجوهی تسمک کرده­اند.

### وجه اول: استعیاب پذیر نبودن ثانیا

مرحوم حاج شیخ اصفهانی فرموده است: اگر بنا باشد اول ما اطلاق را در مدخول جاری کنیم و او را مطلق کنیم معنایش این است که قبل از کل استیعاب درست شده و جمیع مصادیق را شامل شده است. در این صورت یک نوع تعین پیدا کرده است چرا که از ابهام خارج شده است. ادات عموم هم می­خواهند استیعاب را درست کنند در حالی که تعین قابل تکرر نیست. چیزی که تعین و تشخص پیدا کرد دیگر تشخص دوباره پیدا نمی­کند. محال است که ادات عموم بر عموم وارد شوند.

اگر کسی بگوید تاکید است ،درست نیست؛ چرا که دو مرتبه است. ادات در رتبه قبل و مقدمات حکمت در رتبه دوم است. این مطلب را مرحوم صدر هم اورده و چند اشکال را مطرح کرده که تطویل است.

#### اشکال استاد

این مطالب، فلسفه است. خود ایشان گاهی اوقات می­گوید نباید فلسفه را داخل کنیم ولی چون ذهن فلسفی دارد نمی­تواند خودش را کنترل کند. چه اشکالی دارد که دوباره استیعاب داشته باشد. اگر نتواند درباره استیعاب را بفهماند تاکید هم نباید بتوانیم بکنیم در حالی که می­توان گفت اکرم العلما اجمعین.

نکته نیاز به مقدمات حکمت این است: مقدمات حکمت می­گوید مراد از رجل طبیعت و رفض القیود است. کل می­گوید این که قید ندارد همه افراد را شامل شده است. مقدمات حکمت شمول را نمی­آورد و کل شمول را می­آورد. خود ایشان می­گوید شأن مقدمات حکمت رفض القیود است و با چیز دیگری شمول آورده می­شود.

اصلا قبول داریم که چیزی استیعاب پیدا کرد دوباره استیعاب دار نمی­شود ولی این مطلب ما خارج از این است چرا که استیعاب ها دو نوع هستند.

### وجه دوم: لزوم لغویت و جواب استاد

اگر ما نیاز به مقدمات حکمت داشته باشیم، آوردن ادات عموم لغو است. تاکید هم که معنا ندارد چرا که در دو رتبه هستند. وقتی که رجل همه را شامل شد، کل لغو است.

جوابش این است: مقدمات حکمت شمول را درست نمی­کند. مقدمات حکمت می­گوید مدخول قید ندارد و با یک نفر هم سازگاری دارد ولی کل شمول را می­آورد در مقابل مقید که همه افراد را شامل نمی­شود.

### وجه سوم: عدم امکان تصریح به عموم

مرحوم خویی فرموده است: اگر ما نیاز به مقدمات حکمت داشته باشیم پس در هیچ موردی تصریح به عموم امکان پذیر نیست چرا که هر عمومی نیاز به مقدمات حکمت دارد و مقدمات حکمت ظهور است ونتیجه تابع اخس مقدمات است.

هر عامی ظهور در عموم دارد و صریح نیست زیرا یک رکن عموم مقدمات حکمت است و ظهور ساز هستند در حالی که خلاف ارتکاز است اکرم کل عالم صریح در عموم است.

#### جواب استاد

به نظر ما این فرمایش مناسب شأن ایشان نیست. این که ایشان فرموده است: ما می­توانیم در بعضی از موارد تصریح به عموم کنیم درست است اما این که ما تصریح به عموم می­کنیم به وسیله خود ادات عموم یا به قرائن دیگر، اول کلام است. اگر ایشان می­گفت ما با نفس ادات می­توانیم به عموم تصریح کنیم، شاهد این بود که ما نیاز به مقدمات حکمت نداریم ولی این مطلب را اثبات نکرده است. فقط گفته است بلا اشکال تصریح به عموم میسر است. اما تصریح به عموم میسر است ولی نه به نفس ادات بلکه به اضافات. اکرم العلما سواء کانوا عدولا او غیر عدول

ما می­گوییم تصریح به عموم حتی با ادات فی الجمله ممکن است ولی باز هم حرف مرحوم خویی اثبات نمی­شود. اگر بگوید اکرم العلما اجمع اکتع .... تصریح به عموم با خود الفاظ عموم احساس می­شود ولی با تکرار. ایشان اگر یک مورد آورد که صراحت با عموم است و هیچ قرینه نباشد شاهد بر این است که نیاز به مقدمات حکمت ندارد. ولی نمی­تواند این را اثبات کند. در ان الله علی کلی شیئ قدیر، به وسیله قرینه خارجیه صراحت را می­فهیم.